





نسخه‌هایی از دیوان وی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، (به شماره ۲۹۳۵) و همچنین کتابخانه ملی تبریز، (به شماره ۲۶۲۶) نگهداری می‌شود.<sup>۱۴</sup>

### شعر ترکی جهانشاه حقیقی

قراقوینلو در تاریخ ادبیات ترکی و فارسی با تلخیص حقیقی شناخته می‌شود. شعر او از بهترین و عالی‌ترین اشعار کلاسیک ترکی آذربایجان است و جایگاه ممتازی در تاریخ ادبیات ترکی و آذربایجان دارد. وی از اعظم ادبیات ترکی آذربایجانی، و در ردیف شعری چون نسیمی، فضولی و شاه‌اسماعیل ختایی محسوب می‌شود.

### شعر فارسی جهانشاه حقیقی

جهانشاه برای خلق آثار علمی، فرهنگی و هنری اهمیت ویژه‌ای قائل بود. او به مفاخر عصر خود احترام و توجه خاصی نشان می‌داد؛ چنانچه در برخی از منابع و تذکره‌ها آمده است: وی با شاعر نامی قرن نهم، عبدالرحمن جامی مرآوده داشته و در شعر فارسی وی را استاد خویش می‌دانسته است. گفته می‌شود جهانشاه به منظور نقد و بررسی آثار خود، دیوان اشعار فارسی‌اش را برای ملاحظه و اظهار نظر، برای ایشان فرستاد. جامی هم بعد از مطالعه و در مقام سپاسگزاری، نامه‌ای منظوم با مطلع «مهر شاه جهان، جهانشاهست» سرود و آن را همراه با نسخه‌ای از آثار خود برای وی فرستاد. جامی در این نامه منظوم، اشعار حقیقی را بسیار ارجمند ارزیابی نموده و دیوان او را «خزانه» و جهانشاه را پادشاه «دانش‌مآب و عرفان‌پناه» خوانده است. بعد از این جریان جهانشاه برای جامی دوتراکمانی - زیباترین خلعت - را به عنوان هدیه و تحفه ارسال داشت. این نامه منظوم هشتاد و هفت بیت در دیوان جامی، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ ۱۳۲ ش تهران، با این ابیات شروع می‌شود.

بده ساقی آن جام گیتی نمای  
که هستی ربای است و هستی فزای

همایون کتابی چون درجی ز در  
رسید از گهرهای تحقیق پُر  
در او هم غزل درج هم مثنوی  
ز اسرار صوری هم از معنوی  
شده طالع از مطلع هر غزل  
فروغ تابشیر صبح ازل  
ز مقطع چه گویم که هر مقطعی  
که فیض ابد را بود منبعی  
به صورت پرستان کوی مجاز  
ز شاه حقیقی نشان داده باز  
چو در مثنوی داده داد سخن  
نوی یافته رازهای کهن

جهانشاه حقیقی در اشعار فارسی خود بیشتر متأثر از مولوی، حافظ و جامی است. شعر فارسی او از جهت مضمون از آنچنان استحکامی برخوردار است که برخی از صاحب‌نظران وی را رومی ثانی دانسته‌اند.<sup>۱۵</sup> دیوان اشعار فارسی او با نام خدا آغاز شده و پس ذکر نام حضرت محمد (ص)، حضرت آدم (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و ذکر نام امامان و ائمه شیعه (ع)، نام مولانا جلال‌الدین رومی را می‌برد. او همچنین بعضی از اشعار خود را به شاعران و عارفانی چون شمس تبریزی، شیخ محمود شبستری و دیگران هدیه کرده که نشانگر علاقه و احترام وی به آنان است.

کتابخانه جهانشاه در تبریز، از کتابخانه‌های معروف قرن نهم هجری است و نویسندگان، کتاب‌های زیادی به نام او ساخته و پرداخته‌اند؛ از جمله، جلال‌الدین دوانی، رساله حروف خود را به نام جهانشاه تألیف کرده است. همچنین، شیخ شجاع‌الدین بن کمال‌الدین، کتاب‌های حقیقة المعارف، شرح گلشن‌راز شیخ محمود شبستری را به نام جهانشاه تألیف و به وی هدیه کرده است.

### نسخه‌های خطی دیوان جهانشاه حقیقی

نسخه لندن: این نسخه به تاریخ ۸۹۳ هـ در موزه معروف

۱۴. برای اطلاع بیشتر: رک: تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، ص ۴۵۷-۴۶۲؛ روضة السلاطین، ص ۶۶-۶۷؛ مؤثر رحیمی، ج ۱، ص ۳۳-۴۱؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۳۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۶۹. به نقل از: سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار؛ تذکره الشعراء آذربایجان، ص ۱۷۵؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹، ۱۱۸۷.  
۱۵. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آرین پور و دیگران، تهران، ۱۳۶۲.



بریتانیا «بریتیش میوزیوم»<sup>۱۶</sup> لندن به شماره OR-9493 نگهداری می‌شود<sup>۱۷</sup> و با خط نستعلیق توسط قنبر علی بن خسرو اصفهانی، بیست و یک سال پس از مرگ جهانشاه حقیقی استنساخ شده است. اندازه هر صفحه ۶×۲۳ سانتی متر و اندازه متن آن ۱۱×۱۶ سانتی متر است و در هر صفحه ۱۰ الی ۱۱ بیت شعر نوشته شده است. گزیده‌ای از این نسخه در سال ۱۹۸۶ م از طرف رحیم‌اف، در باکو چاپ و منتشر شده است.

**نسخه ارمنستان:** این نسخه، هم اکنون در آرشیو انستیتو نسخ خطی ماتاناداران ایروان، نگهداری می‌شود. محققان نسخ خطی تا سال ۱۹۶۱ م این نسخه را مفقود شده می‌پنداشتند. این نسخه به مدت طولانی در کتابخانه کاخ‌های سلاطین عثمانی در شهر استانبول نگهداری می‌شده تا اینکه در دوره سلطان عبدالحمید، مفقود و مدتی بعد، در کتابخانه اسکندریه مصر پیدا می‌شود. پس از چندی دوباره مفقود شده و در نهایت از موزه بریتانیا سر درآورده است، در این جاست که خاورپژوه مشهور، ولادیمیر مینورسکی با نسخه خطی دیوان جهانشاه حقیقی آشنا می‌شود. پس از مدتی، به نحوی نامعلوم به کلکسیون شخصی میلیاردر ارمنی / آمریکایی، آروتیون قازاریان (گولبانگیان) راه پیدا می‌کند و پس از مرگ او بنا به وصیتش، به دانشگاه ایروان در ارمنستان تعلق می‌گیرد. این نسخه ۵۴ صفحه با ابعاد ۱۲×۲۰ سانتی متر و بدون صحافی و جلد و در هر صفحه این نسخه تعداد ۱۰-۱۱ بیت از اشعار درج شده است. در این نسخه ۶۰ غزل و ۱۶ رباعی ترکی و ۷۹ غزل فارسی مسطور است. گزیده‌ای از این نسخه با تصحیح لطیف حسن‌زاده در سال ۱۹۶۲ م در شهر باکو، جمهوری آذربایجان منتشر شده است.

**نسخه تهران:**<sup>۱۸</sup> این نسخه بی تاریخ که به خط نستعلیق

زیبایی کتابت شده، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و دارای ۸۴ غزل، ۳۱ رباعی، ۹۰ مثنوی ترکی همراه با ۱۰۸ غزل فارسی و یک مستزاد است. این نسخه اخیراً با مشخصات ذیل به کوشش جناب آقای فیروز رفاهی در تهران منتشر شده است: دیوان میرزا جهانشاه حقیقی تر کمان، جهانشاه بن قرايوسف، ۸۷۲ ق، به کوشش فیروز رفاهی، تهران، فیروزان، ۱۳۸۰، ۳۳۳ صفحه، عنوان روی جلد: دیوان فارسی - ترکی بر اساس نسخه دستنویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شابک: ۹۶۴-۹۲۹۹۴-۲-۴، شعر فارسی، قرن ۹ ق / شعر ترکی، ایران، قرن ۹ ق.

### خلاصه‌ای از حکومت قراقویونلوها و جهانشاه حقیقی

پادشاهی تر کمانان قراقویونلو با قرا یوسف بن قرا محمد به سال ۸۱۰ هـ شروع و با حسنعلی میرزا بن جهانشاه به سال ۸۷۳ هـ خاتمه یافته است. ایشان پیرو مذهب شیعه بودند، و قبل از موفق شدن به تشکیل حکومت، پیوسته با امیر تیمور در مبارزه بودند. در صورتی که طایفه آق‌قویونلو بر خلاف ایشان از مذهب اهل سنت پیروی می‌کردند و حتی در یورش‌های امیر تیمور نیز او را یاری می‌دادند.<sup>۱۹</sup> دولت‌شاه سمرقندی در شرح حال جهانشاه و پسرش پیربداغ (حاکم بغداد) در تذکره چنین می‌نویسد:

«او [پیربداغ] بر پدر [جهانشاه] عاصی شد و از شیراز به دارالسلام بغداد نهضت فرمود و جهانشاه به قصد فرزند عزیمت به بغداد نمود و یک سال و نیم بغداد را محاصره کرد و در حین محاصره این ابیات را به فرزندش پیربداغ نوشت:

ای خلف از راه مخالف متاب  
تیغ بیفکن که منم آفتاب

۱۶. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ به نقل از: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵، ج ۱۴، مدخل تبریز، ص ۴۶۱.

۱۷. فهرست نسخه‌ها، ج ۳، ص ۲۳۰۱؛ به نقل از: سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار، سخنوران تبریز، عزیز دولت‌آبادی، تبریز، انتشارات ستوده، ص ۳۱۵.

۱۸. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹ ق ۱ - ص ۲۹۵، ۱۵۶۶: دیوان حقیقی للسلطان أبی المظفر المیرزا جهانشاه خان بن قرا یوسف خان الجالس علی سریر الملک فی تبریز خمس و ثلاثین سنة الی أن قتل فی (۸۷۲) و دفن فی الزاویة المظفریة الی أسس بنیانها فی حیاته المعروفة (گوگ مسجد) او مسجد «مسجد کبود». وقد فرغ الدوانی من شرح الهیاکل فی تلك الزاویة بعین تلك السنة كما صرح فی آخره ترجمه فی (دجا ص ۱۲۰) و ذکر أنه ارسل الحقیقی دیوانه الی المولی العارف عبدالرحمن الجامی فقرظه الجامی بقطعة آخرها. \* بصورت پرستان کوی حجاز \* ز شاه حقیقی نشان داده باز \* وسمی الخمسة من ولد جهان شاه احدهم حسن علی. وقد آورد تاریخ مسجد کبود المعروفة فی «تاریخ تبریز» لنادر میرزا المطبوع بطهران، وأورد غزلا لحقیقی و فرمانا له فی ترجمة ادبیات براون. (ج ۳، ص ۴۴۱)

۱۹. ابوبکر طهرانی، دیاربکر، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.



شاه منم ملک خلافت مراست  
 تو خلفی از تو خلافت خطاست  
 غصب مکن منصب پیشین ما  
 غصب روا نیست در آیین ما  
 ای پسر ار به شهی درخوری  
 با پدر خویش مکن سروری  
 تیغ مکش تا نشوی شرمسار  
 شرم منت نیست، ز خود شرم دار  
 تیغ که سهراب به رستم کشید  
 هیچ شنیدی که ز گیتی چه دید؟  
 با چو منی تیغ فشانی مکن  
 دولت من بین و جوانی مکن  
 گر سپهم پا به رکاب آورد  
 ریگ بیابان به حساب آورد  
 کوه بجنبد چو بجنبم ز جای  
 چرخ بخیزد چو بخیزم ز پای  
 گرچه جوانیت ز فرزانیست  
 این ز جوانی نه، که دیوانگیست  
 کودکی ارچند هنرپرور است  
 خرد بود گر همه پیغمبر است  
 کی رسد که این مرتبه من به تو  
 از پدر من به من، از من به تو  
 [جواب پیر بداغ مر پدر را]  
 ای دل و دولت به لقای تو شاد  
 باد ترا شوکت و بخت و مراد  
 نیستم آن طفل که دیدی نخست  
 بالغم و ملک، به بالغ درست  
 شرط ادب نیست مرا طفل خواند  
 بخت چو بر جای بزرگم نشاند  
 هر دو جوانیم من و بخت من  
 بادو جوان پنجه به هم برمزن  
 با منت از بهر تمنای ملک  
 خام بود پختن سودای ملک  
 تیغ مکش بر رخ فرزند خویش  
 رخنه مکن گوهر دلیند خویش

پخته ملکی، دم خامی مزین  
 من ز تو زادم نه تو زادی ز من  
 شاخ کهن علت بستان بود  
 نخل جوان زیب گلستان بود  
 کشور من نیست کم از کشورت  
 لشکر من نیست کم از لشکرت  
 خطه بغداد به من شد تمام  
 کی دهم از دست به سودای خام  
 چون تو طلب می کنی از من سریر  
 من ندهم، گر تو توانی بگیر

بعد مشرب میان پدر و پسر واقع بود و به هیچ صورت اتفاق دست نداد و جهانشاه از روی ستیزه در فرط گرمای نواحی بغداد مدتی مدید زیردستان و رعایا و لشکریان را معذب می داشت. کار به جایی انجامید که فرزندان طفل لشکریان، از گرما در گهواره ضایع میشدند و مردم سردابها زیر زمین کنده، در آنجا می خزیدند و در درون شهر بغداد نیز از امتداد محاصره قحط خاست و ماکولات و ذخایر اهل شهر و قلعه تمام شد و پیر بداق عاجز و به صلح راضی شد و در اثنای صلح، محمدی [میرزا] که ولد جهانشاه بود از خلاصی پیربداق و تسلط او دیگر باره اندیشه مند شد و پدر را بر آن آورد که به قتل پیربداق به خاموشی رضا داد و نماز پیشین روز سه شنبه چهارم ذی القعدة سنه احدى و سبعین و ثمانمائه (۸۷۱ هـ) آن مدیر با جمعی از امرای جهانشاهی به قصد کشتن برادر به شهر بغداد درآمدند و به وقتی که پیربداق نیمروز غافل نشسته بود، به سرای او درآمدند و آن معدن احسان و سماحت را به درجه شهادت رسانیدند. فریاد از این پدران فرزندکش و داد از این برادران برادرسوز که نه در قلب غلیظ این آبا آزر می است و نه در دل بی رحم این برادران شرمی. اخوان الصفا رخت به دروازه فنا بیرون برده اند و این شهر بند کبود را به حقه برادران حسود سپرده. چون پیربداق رکنی بود از ارکان سلطنت جهانشاه و قصد فرزند نمودن — به تخصیص همچنان فرزند رشید — در دنیا و دین سبب نقص دولت سلطان جهانشاه شد و بر او آن فعل مبارک نیامد و دولت از او روگردان شد.<sup>۲۰</sup>

۲۰. تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، ص ۴۵۷-۴۶۲. ملخص از: لوح فشرده لغتنامه دهخدا.



## پایان کار جهانشاه

پس از کشته شدن پیربداغ، سراسر عراق عرب و عجم، کرمان، فارس، آذربایجان، گرجستان و قسمت‌های اعظم خراسان به تصرف جهانشاه قراقوینلو درآمد، و همه فرمانروایان و امیران سر به فرمان وی نهادند. در این میان فقط امیر حسن بایندری معروف به «اوزون حسن آق قویونلو» به او تمکین نکرد، و علم مخالفت برافراشت، و قسمت‌هایی از مناطق ارمن و کردستان را از قلمرو جهانشاه خارج ساخت. جهانشاه برای تصرف دیاربکر و سرکوبی اوزون حسن با صد هزار سرباز به طرف آن مناطق حرکت کرد. امیر حسن در دره کوه‌های ارمن سر راه آنها را گرفت و قاصدی فرستاد، و جهانشاه را به صلح و آشتی خواند. جهانشاه این امر را دلیل بر ضعف وی دانست، و در قصد خود اصرار نمود. جنگ مختصری در گرفت، سپاه جهانشاه شکست خورده و رو به فرار نهادند، ولی امیر حسن آنها را تعقیب نکرد، و منتظر فرصت مناسب شد. و جهانشاه بخت برگشته و از همه جا بی‌خبر مشغول استراحت شد. و چون پاییز فرا رسید سپاهیان از سرما به زحمت افتادند، جهانشاه به آنها فرمان بازگشت داد، و خود با سپاهی اندک با اولاد و خواص نزدیک، در همانجا ماند. اوزون حسن، که دائماً لشکرگاه جهانشاه را زیر نظر داشت، جاسوسی را شبانه به اردوی جهانشاه فرستاد تا از اوضاع آنان کاملاً باخبر شود.

اوزون حسن آق قویونلو صبح زود با دو هزار سوار مجهز، بر سر آنان ریخت. اطرافیان جهانشاه هراسان شده و پسرانش محمدی میرزا و میرزا یوسف سلاح‌های خود را برداشته به جنگ پرداختند. سواران اوزون حسن به چادرها حمله کردند، در این حین جهانشاه در چادر شاهی مشغول بستن زانوبندهای خود بود که دشمن فرصت بستن آنها را به او نداد و او به ناچار سوار شده و به قصد فرار از مهلکه رو به دره‌ای نهاد. ترکمانی مجهول، اسکندر نام، از سپاهیان اوزون حسن در پی او روان شد وقتی به وی رسید، جهانشاه برای حفظ جان خود نام خود بر زبان آورد، ولی اسکندر جوان و قلدر بدان التفاتی نکرد و با جهانشاه پیر و فرتوت هفتاد ساله، در یک جنگ نابرابر به نبرد

پرداخت و جهانشاه را از پای درآورد و جامه‌های قیمتی وی را پوشید و سرش را از فتراک<sup>۲۱</sup> آویخت و خیلی زود به لشکرگاه بازگشت.

در ضمن راه اسکندر غفلت کرد و سر جهانشاه از فتراک بر زمین افتاد با این حال او این قضیه را با کسی در میان نگذاشت. در این بین پسران جهانشاه، محمدی میرزا و میرزا یوسف نیز پس از نبردی سنگین گرفتار شده و با جمعی از امرای قراقوینلو کشته شدند (دوازدهم ربیع الثانی ۸۷۲ هـ).

اوزون حسن در صدد جهانشاه برآمد، ولی او را نیافت، یکی از سواران، اسکندر را با لباس شاهانه دیده و به اوزون حسن خبر رسانیده بود. او نیز اسکندر را احضار و مآووقع را از او جویا شد. اسکندر هم جریان را صراحتاً بازگو کرد. با اوصاف او سر و جسد جهانشاه پیدا شد، سرش را به خراسان پیش ابوسعید تیموری و جسدش را به تبریز حمل و در مظفریه (گوگ مسجد) دفن کردند. از پسران جهانشاه، محمدی میرزا را به دستور اوزون حسن کشتند و چشمان میرزا یوسف را میل کشیدند.<sup>۲۲</sup>

خواند میر در جلد سوم حبیب‌السیر در این باره چنین می‌نویسد:

### چو دولت از آن خاندان درگذشت

### یکی کشته شد دیگری کور گشت

داوری مورخان درباره جهانشاه مختلف است از آن جمله به نظر نویسندگان تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم<sup>۲۳</sup> جهانشاه، پادشاهی مستبد، تحصیل کرده، حامی هنر و ادب بود. از دیگر سو پیروی جهانشاه از مذهب اهل بیت<sup>(ع)</sup> که پیروان آن روز به روز در میان مردم بیشتر می‌شد، دشمنی و تنفر بزرگان اهل سنت را علیه وی برانگیخت. روی همین اصل است که ابوبکر طهرانی مؤلف کتاب دیاربکریه و منجم‌باشی نویسنده کتاب صحایف الاخبار،<sup>۲۴</sup> از او به «پادشاهی بدسیرت و خونخوار و ستمگر و عیاش و خوشگذران، متمایل به کفر و رفض و الحاد که احکام شریعت اهل سنت و جماعت را مراعات نمی‌کرد.» یاد می‌کنند. و این در صورتی است که بنا به نوشته اکثر مورخان، از جمله خواندمیر در جلد چهارم حبیب‌السیر، جهانشاه را پادشاهی شیعی مذهب و از حامیان

۲۱. فتراک: تسمه یا چرم باریکی که از عقب زین اسب می‌آویزند و به وسیله آن چیزی به ترک اسب می‌بندند.

۲۲. ملخص از: ابوبکر طهرانی، دیاربکریه، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.

۲۳. پیگولوسکایا و دیگران، ترجمه کریم کشاورز.

۲۴. منجم‌باشی، صائف الاخبار، ترجمه ترکی ج ۳، استانبول، ۱۳۸۵ هـ.



آن به شمار می‌آورد که میل بسیاری به آبادانی داشت. وی ابنیه عالی ساخت که از جمله آنها گوگ مسجد تبریز است که قسمتی از آن تاکنون باقی است.<sup>۲۵</sup>

به نظر عبدالرزاق سمرقندی در کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین، جهانشاه، مردی شاعر و هنردوست و در شعر حقیقی تخلص می‌کرد، در زمان او شهر تبریز رونقی به خود گرفت، و بناهای عالی در این شهر بنا کرد که یکی از آنها عمارت مظفریه / گوگ مسجد است.<sup>۲۶</sup>

## منابع:

- آربین پور، یحیی و دیگران (مترجم)، ۱۳۶۲، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۷۴ ق، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹ ق ۱، ج ۲۶، تهران: چاپخانه مجلس.
- اسپولر، برتولد و دیگران، ۱۳۸۶، ترکان در ایران، ترجمه: یعقوب آژند، نشر مولی، تهران.
- اسماعیل پاشا بغدادی، ۱۳۳۹، هدیة العارفین، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- امین، سیدمحسن، ۱۳۰۳ ق، أعیان الشیعة، ج ۳، ۴، ۱۷، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- ترابی طباطبایی، سید جمال، ۱۳۴۴، نقش‌ها و نگاشته‌های مسجد کبود، تبریز.
- تربیت، محمدعلی خان، ۱۳۱۴، دانشمندان آذربایجان، طهران.
- تهرانی، ابوبکر، ۱۳۵۶، دیاربکر، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران: طهوری.
- حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، ۱۳۷۳، دائرة المعارف تشیع، ج ۵، بنیاد خیریه و فرهنگی شط.
- حافظ حسین کربلایی تبریزی، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴-۱۳۴۹.
- خواندمیر، غیث‌الدین بن همام‌الدین محمد الحسینی، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۳، به کوشش محمود دبیرسیاقی،

- تهران: خیام، ۱۳۶۷.
- خیامپور، ....، ۱۳۴۰، فرهنگ سخنوران، تبریز.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵.
- دولت‌آبادی، عزیز، ۱۳۸۳، سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار)، انتشارات ستوده، تبریز.
- دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء چاپ لیدن، ۱۹۰۱ م.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
- دیباج، اسماعیل، ۱۳۳۴، راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی، تبریز.
- دیهیم، محمد، ۱۳۶۷، تذکرة الشعراء آذربایجان، بی‌نا، تبریز.
- سومر، فاروق، ۱۳۶۹، قراقرینلوه، ترجمه: وهاب ولی، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی - علمی و فرهنگی، تهران.
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، چاپ سنگی، طهران، ۱۲۸۶ هـ.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
- طهرانی، سید جلال، ۱۳۱۲، گاهنامه، تهران.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲ج، چاپ محمد شفیق، لاهور، ۱۹۴۹-۱۹۴۶.
- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۵۱، آثار باستانی آذربایجان، انجمن آثار ملی.
- مدرس تبریزی، علامه محمدعلی، ریحانة الأدب، ۶ جلد، طهران، ۱۳۳۳-۱۳۲۶ ش.
- منجم‌باشی، ۱۳۸۵، صحائف الاخبار، (ترجمه ترکی) ۳ ج، استانبول.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، تهران، ۱۳۴۸-۱۳۵۳ ش.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۳۲، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز.
- نادر میرزا قاجار، ۱۳۲۳ ق، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، چاپ سنگی، تبریز.
- نخجوانی، حاج حسین، ۱۳۴۳، چهل مقاله، به کوشش یوسف

۲۵. خواند میر، حبیب السیر، جلد چهارم، صفحه ۴۲۳-۴۲۴.

۲۶. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج دوم، جز سوم، صفحه ۱۳۲.



Poetry» (Turkmenica, 9), Bulletin Of School Of Oriental And African Studies. University Of London. Vol. 16, No. 2 (1954), P. 277.

- Minorski, «Cihanşah Qaraqoyunlu Və onun şe'rləri», Bulletin Of School Of Oriental And African Studies (Bsoas), London, 1954, 17-2, S. 293 Minorsky, Vladimir F. (B. 1877, D. 1966)

خادم هاشمی نسب، تبریز.

- نخجوانی، حاج حسین، ۱۳۲۸، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، «مقاله مرحوم» شماره سوم سال اول.

- زهاوندی، ملا عبدالباقی، مأثر رحیمی، ج ۱، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۳۱ م.

- هروی، محمد بن امیری (متخلص به فخری)، روضة السلاطین، چاپ تبریز، ۱۳۴۵ ش.

- Minorsky. «Jihan-Shah Qara-Qoyunlu And His

